

راهنمای صفحات

2	درد غریب بی کسی
3	تمنا
4	دلواپس
5	آمدن و رفتن
6	گلبوسهء مستانه
7	شعر خلف سهراب
9	پرسه خیال
10	((سادگی))
11	قصهء غروب سرد
12	صبوری
13	قطعهء ناتمام
14	مهمانی نیلوفر آبی
15	سیاهی
16	بای دخترم بهار
17	شرایط استفاده

درد غریب بی کسی

تمنا

خاطر سیاه چشمت
واسه من خیلی عزیزه
و غبار غربت غم
روی قامت کشیدت
من امیدمه نشینه
گرد خاکستری غم روی اون قلب رءوفت رو نگیره
من از آسمون چی خواستم
یه سبدپر از ستاره
یه سبد ستاره ای که تو رو ارمغون بیاره
تو رو نه؟ باشه قبوله
خبری ازت بیاره
گفته هام تموم شدو این آخری
یه تمنا واسه آینده دارم
دوست دارم
من که مردم بیایی
یه سبد از گل های سرخ رو قالی بچینی
بیاری رو سنگ قبرم بذاری
واسه شفاعتم تو روز محشر
بشینی یه عالمه دعا کنی
یه عالمه دعا کنی....

دلواپس

× دلواپس ×

منم دلواپس یک سیب گندیده
که سرخی وجودش رالی حتی
برای گاز کندن هم دمی هرگز نبوسیده
منم رنجور از آب گل آلوده
که مردان ده بالای شعری غش سهراب
تمام دلخوشی هاشان
واندیشه ی فرداشان در آن شسته
و کفترهای پایین دست
جمود ذهنشان را در میان هجمه های باد
- به امید- بهم تقدیم می دارند.
منم گمراه یک لبخند تلخ از یک زن بدنام
که اعمالش همه تحت الشعاع یک هوسباز است
من آن رنجور تیپا خورده مغموم از شعر زمستانم
ود ستانم تهی
در این زمستان است.

xxxxxxxxxxxxxx

چه گفتم من در آن یک مصرع اول !!
منم دلواپس یک سیب گندیده؟
نه! من خود سیب گندیده م
وافکارم همه در گیر و مغشوش است
نه مثل سیب سرخ خوش عطر و
نه سرخ سرخ چون یاقوت
نه مانند کبوتر محو پروازم
وافکارم شبیه قابلیت های بی رحم شب تار است
نمی دانم چه اندازه برای آدمیت ارج بگذارم...

ومن آیا همان یک سیب گندیده م؟
و یا دلواپسم
دلواپس آن سیب گندیده!
نمیدانم نمیدانم.

آمدن و رفتن

من آمدن تو را به به چشمم دیدم
وز رفتن تو همی بسی دلگیرم
تو آمدنت آیه سرسبز بهاران بودست
من بی دم عیسایی جانبخش تو در زنجیرم

گلپوسهء مستانه

کاشکی شعر برای من و تو کافی بود
غزلی ناب میان من و تو جاری بود
من به خود می گویم:
دل من نیز هنوز، مثل «افسانه» نیما تنهاست
و در این تنهایی
شاخه شعر درخت سهراب
سایه گستر به سکوت شب تفتیده ماست
من به خود می گویم:
کاش ای کاش زمان برمی گشت
و من از کوزهء با هم بودن
جرعه ای نوش از آن جام صفا می کردم
و در آن لحظه نوشیدن جام
آبی آب مرا می فهمید
کاش تنهایی ما هم آنروز
اندکی بودن مارا می دید
- و سپس -

گل مستانه چشم
غنچه اش وا میشد
کاش دائم تب نجوای تو در گوشم بود
سر مهرت بر دوش
ولبت غنچه سرمست گل مینا بود
ءاسف و شیون من
ضجه زن ناله امروزی نیست
نم نم بارش باران صبور، نغمه دلکش موسیقی عشق
بر دل و زندگی ما جاریست
زندگیمان زیباست؟؟!!
کاش کاش گفتن من
ترس از لحظهء باریدن یک پشتهء برف
بر سر قبر گل اندوده مردی مفلوک
که یکی چند کلاغ و دو سه سار زیبا
خوش خوشک ناز کنان - رو به من - می گویند:
کاشکی غافله عمر که بیهوده هدر میکردی
توشه این سفر سخت مهیا می شد و تو نگاه سفر میکردی
پس تو درسردی آن روز سپید برفی
بر مزارم قدمی رنجه نما
قطره ای اشک بریز
وبگو:

کاشکی شعر برای من و تو کافی بود
و در این غربت بی رخوت بعد از مردن
غزلی ناب میان من و تو جاری بود ...

شعر خلف سهراب

دفتر شعر من امروز به رویم بسته ست
و تب شعری من
بر دل سرد یکی چند ورق باطله جاریست
و میان تب شعر من و آن برگه ژولیده مکتوب سفید!
هیچ سنخیت نزدیکی نیست...
دفتر شعرم اگر بود...
از دل پیر سخن می گفتم...
پیر میگفت: که عشق
عطش کور دو دل داده فارغ بال است
که می و ساغر و پیمانه به هم می بخشند
زندگانی امروز
مثل تفسیر گل و چهچه بلبل نیست
زندگی همچو اناریست که گاه
پیرهن را بدراند ز رموز
و همه هستی خود فاش کند!!!
زندگی شاید هم
سیب دندان زده با پوست ز شعر خلف سهراب است...
زندگی سیر و سلوک دل یک عارف نیست!!
زندگی زاده یک پیوند است
که دل عارف از آن یک پیوند
به مسیر ملکوتی خدایش پرواز کند.
پیر می گفت که دل
مامن بوم و زغن و کرکس نیست
جای یکرنگی یک بلبل و یک چلچله اندر قفس است
و چه زیباست که من معتقدم- با تردید-
زندگی یک حرف است
زندگی راستی قامت یک حرف الف بر تخته ست
و سپس خم شدن قد الف همچون م-میم-
از ملامت کشی سخت در این ادوارست
زندگی تابلوی ایست خطر بر سر پیچ دنیاست
یا پس از مرگ پشیمانی ات از این رفتن
پیش رویت
واژه دور زدن ممنوع است
زندگی امضایست
زیر کارنامه پوسیده اعمال نسنجیده ما
یا قطاریست به نیروی هزار اسب بخار
که همه محکومیم به همراهی آن
زندگی پیچیدست!
مثل پیچک!
به تمامی درختان شکوفا ده در خاطر باغ
- حیف -
دفتر شعرم اگر بود
می سرودم همه این گفتار
وای صد حیف که باز

دفتر شعر من امروز برویم بسته ست...

پرسه خیال

چگونه می توان
از کرانهء احساس تو بی حضور گذشت
و بر غبار این قدوم
نظاره کرد و بی خضوع گذشت
چگونه می توان
و دیدن تو را بدون لحظه ای درنگ
به غربت غریب آسمان سپرد.
من از تو حرف میزنم؛
و حرف های تو
ضرب گامهای من بسوی جاودانگیست ،
و اشک های من ، نماد تازیانه های زندگیست .
و آهی از ته دلم
که آه..از برای لحظه های ناب تو
(من قصهء یک غروب سردم)).

ندیدن تو را، به پرسه های کودک خیال گفت

((سادگی))

من همان دلدادۀ بی دست و پای سادگی
عاشق و دل‌بسته‌ی پاک صفای سادگی
نازک روح دلم در امتداد بی کسی
پر کشید تا بیکران در نینوای سادگی
سادگی شالوده‌ی فریادهای سخت نیست
زندگی نبض قلم در تنگنای سادگی
زورق پهلوی گرفته از جفای موج سهم
غرق شد در پرتو مهر ولای سادگی
عشق را با هر زبانی می توان تفسیر کرد
عشق تفسیر جنون در انحنای سادگی
آینه بی رنگ و بوی سادگی محبوب نیست
لاله با سرخی رخ شد آشنای سادگی
باغ با هجران بلبل یک زمستان صبر کرد
تا که باشد در بهاری سبز دیگر در لوای سادگی
سادگی این پرچم خوش رنگ را تعبیر کن
تا که بینی نیست هیچ رنگ تملق در قفای سادگی

قصه غروب سرد

چگونه می توان از کرانه‌های احساس تو بی حضور گذشت
و بر غبار این قدم
نظاره کرد و بی خضوع گذشت
غم ندیدن تو را
چگونه می توان به پُرسه های کودک خیال گفت
ودیدن تو را بدون لحظه ای درنگ
نمی توان به غربت غریب آسمان سپرد
نمی توان ضیافت حضور جاودانه تو را
بدون یاس و پونه بزم داشت
و کوله بار حرف های عاشقانه با تو را
به کاروان خاطره سپرد.....
من از تو حرف میزنم
و حرف های تو
ضریب گام های من بسوی جاودانگیست،
اشک های من نماد تازیانه های زندگیست
و آه.....
آهی از ته وجود،
برای لحظه های ناب تو
که نازنین بدان
«من قصه یک غروب سردم».

صبوری

باور کن صبوره-من صبور-
من صبورم در مصاف ناشکیبایی این نامردمان هفت رنگ چند روی
-همچو یک اختای پوس-
هر کجا خورشید باش در برّش می لولند...
هر چه دارم صبر اما...
باز گویی ترس دارم زان دمی
کاسه بی روح صبرم بشکند
این همه فریادهایتلخ فام زندگی
سیب سرخ صبر روح مارا نیز بیرنگش کند.

قطعه ۶ ناتمام

((قطعه ناتمام))

تو قطعه ناتمام شعر منی
و گوشه ی نانوخته نت آواز منی،
تو مصرع ناتمام ابیات قصیده و غزل.
ای دستگاه شور در بر که ۶ زندگانی ام
تو ردیف کلام شعر منی
وقافیه ساز گاه دلتنگی ام.
گر چه شعر های من ، گره گشای عقده های سر گشاده ۶ تو نیست،
ولی.....
در تمام شعر های من، رد پای توست.
ای چراغ سبز چهار راه زندگی
شروع شعر های من با حضور توست
و حس گنگ شعری ام
خلاصه در نگاه های دلربای توست،
بدان تمام شعرهای من برای توست
تمام شعرهای من برای توست

مهمانی نیلوفر آبی

((مهمانی نیلوفر آبی))
 آسمان برقی زد
 باد از پنجره ذهن وزید
 بلبل از خواب پرید
 بغض گلبرگ گل یخ ترکید
 شیشه مات اقاقی لب زلبخند گرفت
 و من از زمزمه آب روان پرسیدم:
 آسمان مهتابیست!!!!
 که در این گفت و شنود
 ناگهان سرو خیابان خندید
 و گل پیچک دل آه.....
 ز دیوار زمان بالا رفت،
 و غم نم زدهء بحرانی رنگ بارانی دل را هم شست
 پوپک از خواب خوش باغ شقایق برخاست
 و گل نسترن از حسرت یک بوسهء تب دار شفق
 ناگهان رنج کشید.....
 و کبوتر پر خوش رنگش را
 چتر کرد بر گل یاس
 تا گل یاس در این بی مهربی
 -به تمنا-
 دل بی کینهء گلبرگش را
 به مهمانی نیلوفری آبی دریا ببرد.....

سیاهی

((سیاهی))
این که گویند سیاه
بدترین رنگ نهاد بشر است
و گل نسترن باغچه همسایه
گل خوش رنگی هست
یا گل باغ بلور
غنچه اش هر شب و صبح با ترنم ز نسیم
گل لبخند به رخ بنشاند
یا که گویند سکوت
جای بی برگ و بری ست
و محبت ثمن باغچه ایمان است
همه افکار یهودای دل است
همه رویای خوش خواستن است.....
تو ییا تا که در این زمزمه خواستن بی اغراق
در پس پرده این چند صباح
نغمه ای ناب دگر از دلمان ساز کنیم
و بگوییم به دوست
گل یخ وه گرم است
و شب بی خبری به جهان می ارزد.
تو ییا بر همه اثبات کنیم
تیرگی هم زیباست
تیرگی اندیشه ست
و سیاهی امروز
((بهترین مکتب ذوق قلم است))
وقسم بر قدح پاکترین ذوق قلم
من به اندیشه خود پابندم
که در این سلسله کوی خدا
می توان در ظلمات شب و ناقوس سکوت
قلب ها را به تولای فلق مهمان کرد.

بای دخترم بهار

« برای دخترم بهار »
عصر هنگامه روئیدن گلبرگ شقایق
و میان عطش بودن بابونه صحرای
و در آواز غریبان نه نارنج حیاط
گلی از مهر شکفت
غنچه نازک روحم به شکوفایی جانم آمد
دختر ناز « بهارم »
ده دوی اردیبهشت به تیمار روانم آمد¹
ومن از آمدنش از ته دل خندیدم- مادرش نیز چنین-
و به یمن قدم پر خیرش
نام بی بی دو عالم اورا
به نشان فاطمه زهرا دادیم....
تو خدایا به عزیزی گل یاس کبود
شیر هه جان مرا خود به سلامت دارش.....

1- دوازده اردیبهشت تولد دخترم بهار.

شرایط استفاده

- این محتوای بصورت خود کار و توسط نرم افزار بصورت برخط (آنلاین) بنا به درخواست نویسنده تولید شده است.
- تمامی مسئولیت محتوا و آنچه در این مجموعه ذکر شده است بر عهده نویسنده می باشد.
- سایت شعر نو صرفاً تولید خود کار این مجموعه را بصورت نرم افزاری انجام داده است.
- تمامی حقوق معنوی محتوا ارائه شده در این مجموعه برای نویسنده محفوظ است و در سایت شعر نو با ذکر تاریخ و شماره ثبت قابل استناد خواهد بود.
- هرگونه کپی برداری یا دخل و تصرف در حقوق معنوی این مجموعه پیگرد قانونی دارد و تمامی حقوق معنوی برای نویسنده محفوظ بوده و تنها با اجازه نویسنده قابل استفاده است.
- www.shereno.com